

محمد تقی سینالی

## فرق بین حکومت و ورود و تخصیص و تخصص

گاهی در مطالعه کتب حقوقی و یا هنگام بحث از تعارض مواد قانونی برخورد می‌کنیم که گفته میشود فلان قانون بر قانون دیگر حاکم و یا وارد است و چون استعمال این عناوین اکثراً در موارد ذکر شده تناسبی با معانی حقیقی آنها ندارد و برای اینکه معانی آنها کاملاً روشن شود و درآینده آنها را در مورد خود استعمال و بکار ببریم می‌گوئیم:

۱- تمام احکام و قوانین موضوعه در جوامع بشری از سه عنصر اصلی و رکن

اساسی تشکیل می‌شود که آنها عبارت هستند از حکم و موضوع حکم و متعلق حکم و بعبارت دیگر تکلیف - مکلف - مکلف به.

موضوع احکام اشخاصی هستند که احکام شارعین و قانون‌گذاران متوجه آنها بوده و از آنان فعل و یا ترك عملی خواسته شده است.

متعلق احکام همان افعال و اعمال و حرکات و سکناات افراد اجتماع است از قبیل: خوردن، بردن، زدن، کشتن، تجاوز، قاچاق کردن، و و و و که در قوانین کشورها فعل و یا ترك آنها خواسته شده است حکم عبارت است از الزام بفعل و یا ترك چیزی. ۲- وضع و انشاء قانون دو نوع است:

اول موضوع حکم افراد موجوده در خارج بوده و منظور قانون‌گذار هنگام وضع و انشاء قانون شخص و یا اشخاصی بخصوص است که در زمان وضع و انشاء در خارج موجود هستند و قانون‌گذار نظری با افرادی که بعداً موجود می‌شوند نخواهد داشت مانند قوانین عفو عمومی و امثال آن و باصطلاح علماء معقول انشاء حکم بصورت قضیه خارجی است که در این نوع قضیه حکم و وصف منحصر بموضوع خودش بوده و بدیگری تسری داده نخواهد شد.

دوم موضوع حکم افراد موجوده در خارج نبوده بلکه موضوع حکم يك عنوان عام و کلی مانند عنوان قاتل عالم فقراء و امثال آنها می‌باشد ولی آن عنوان بنظر استقلالیه موضوع حکم نبوده بلکه بنظر طریقی و نمایندگی از افراد و مصادیق موضوع قرار گرفته است حال در زمان تشریح قانون برای آن عنوان مصداقی موجود باشد یا خیر.

در این قبیل احکام و قوانین انشاء حکم و قانون بصورت قضیه حقیقیه است ناگفته نماند در منطق و فلسفه قضایای حملیه را باعتبار کیفیت وجود موضوع باقسام عدیده تقسیم نموده‌اند از قبیل خارجیه و ذهنیه و حقیقیه که باید برای فرق بین

آنها بکتاب منطقی و فلسفی مراجعه کرد.

بطوریکه اشاره کردیم اعمال و افعال افراد جامعه را متعلق احکام می گویند و همیشه آنها بچیزی نسبت داده میشوند. مانند کشتن که گاهی بانسان و گاهی بحیوان نسبت داده میشود و مانند آشامیدن که بآب و یا بشیر آب نسبت داده میشود منسوب الیه افعال را نیز موضوع می گویند و ما هر وقت در این مقاله نامی از موضوع می بریم منظور ما موضوع باین معنی است نه موضوع بمعنی مکلف.

حال که برای مامعنی حکم و موضوع حکم روشن شد می گوئیم تخصص عبارت از این است که فردی از موضوع حکم عام حقیقه و تکویناً بدون احتیاج بمؤنه زائدی خارج بوده و حکم عام شامل آن فرد نشود مانند خروج جاهل از موضوع حکم اکرم العالم و مانند خروج عالم باحکام شرعیه از موضوع ادله تعید بامارات و اصول عملیه که خروج آنها بنحو تخصص می باشد.

ورود آن است که فردی از موضوع حکم عام حقیقه و وجداناً خارج بشود ولی این خروج بواسطه تشریح دلیل و قانون وارد است که اگر تشریح دلیل وارد نمی بود خروج هم نمی بود مانند ورود امارات شرعیه بر اصول عملیه یا عقلیه مانند قاعده فبح عقاب بلایان بدین توضیح که اگر ما شك در وجود تکلیفی در مورد چیزی بکنیم مثل اینکه شك در حرمت کشیدن سیگار بکنیم. قاعده مزبور می گوید چون از طرف شارع دلیلی بر منع کشیدن آن وارد نشده است کشیدن سیگار بلا مانع است ولی اگر دلیلی بر منع کشیدن آن بدست ما رسید آن دلیل وارد بر قاعده مزبور خواهد بود زیرا تشریح دلیل مزبور وجداناً و حقیقه موضوع قاعده مزبور را که لایبایه بوده باشد از بین می برد و همانطور است سایر اصول عملیه که امارات شرعیه بر آنها وارد و موضوع آنها را که شك بوده باشد وجداناً و حقیقه از بین می برد.

**حکومت** - حکومت آن است که دلیلی در مقام بیان کمیت و مقدار مدلول

دلیل دیگر بوده باشد ومدلول آنرا توسعه و یا تضیق نماید در حکومت دلیل حاکم ناظر بدلیل محکوم و در آن تصرف می کند و تصرف دلیل حاکم دو قسم است:  
اول آنکه دلیل حاکم تصرف در موضوع دلیل محکوم بکند و تصرف در موضوع بنوبه خود بر دو نوع:

۱- دلیل حاکم موجب توسعه دایره موضوع حکم دلیل محکوم بشود و فردی را که حقیقه<sup>۱</sup> خارج از موضوع است داخل در موضوع بنماید مانند اینکه بعد از امر با کرام علماء بگوید زید عالم است در صورتیکه زید جاهل و بی سواد است در فقه آمده است که طواف کعبه نماز است (الطواف بالبيت صلوٰة) این روایت حاکم بر ادلة اشترط شروط صلوٰة بوده و طواف را که حقیقه<sup>۲</sup> خارج از موضوع صلوٰة و آنها از لحاظ ماهیت دو امر متغایر هستند داخل در موضوع ادلة مزبور قرار داده و در این نوع حکومت دلیل حاکم ایجاد موضوعی در عرض موضوع دلیل محکوم می نماید.

۲- دلیل حاکم موجب تضیق دایره موضوع دلیل محکوم بشود و فردی را که وجداناً جزء موضوع و از مصادیق آن است از دایره موضوع خارج نماید. مانند اینکه بعد از امر با کرام عالم بگوید زید عالم نیست در صورتیکه وی از علماء است و می توانیم برای این نوع حکومت بر روایت لاشک فی النافلة که بر ادلة و روایات شکوک در نماز که مستلزم احتیاط و یا اعاده نماز است حکومت دارد و یا بر روایت لاشک لکثیر الشک که بر روایت من شک بین الثلاث والاربع فلیبن علی الاربع حاکم است مثال بزیم روایت لاشک فی النافلة می گوید اگر کسی در نماز نافلة شک بکند شک وجود ندارد و در روایت لاشک لکثیر الشک می گوید اگر کسی زیاد در نماز شک بکند شک ندارد و چنانچه در نماز شک بین رکعت سوم و چهارم بکند نباید بنا را بر رکعت چهار بگذارد چون شک ندارد در صورتیکه اگر شخص غیر کثیر الشک شک

بین سه و چهار نماید باید بنا را بر رکعت چهار بگذارد و بعداً نماز احتیاط بجای آورد هر دو روایت لاشک فی النافله ولاشک لکنثیر الشک حاکم بر ادلة اشتراط شرط نماز و روایت دیگر می باشند و چیزی را که حقیقه از مصادیق شک است از موضوع شک خارج نموده در صورتیکه در هر دو مورد چه شک در نماز نافله و چه شک در نماز یومیة حالت تردید و دو دلی و کیفیت ابهام روحی موجود است.

در باب حکومت فرق نمی کنند که دلیل حاکم مقدم بر دلیل محکوم یا مؤخر بوده باشد همانطوریکه علامه خراسانی در کتاب کفایة الاصول در باب تعادل و ترجیح بدان اشاره فرموده است.

دوم آنکه دلیل حاکم تصرف در محمول دلیل محکوم بنماید و موجب تضییق دایره حکم و اختصاص آن به بعض حالات و افراد موضوع مانند قاعده حرج (ما جعل علیکم فی الدین من حرج) و قاعده لاضرر و الاضرار بنا بر این است که حرج و ضرر از حالات و عوارض لاحق احکام است نه موضوعات احکام که حاکم بر احکام اولیه شرعیه می باشند اگر چه غالب موارد حکومت اختصاص بمواردی دارد که دلیل حاکم تصرف در موضوع دلیل محکوم می نماید در هر حال مامی توانیم برای این قسم از حکومت مثال بز نیم بقانون روابط مالک و مستأجر که حاکم بر مقرراتی می باشد که موجر بموجب آنها حق تقاضای تخلیه و رفع ید مستأجر را از مورد اجاره دارد. قانون روابط مالک و مستأجر در موضوع اجاره هیچگونه تصرفی نمی نماید و موضوع اجاره با اجراء قانون مزبور منقضی و از بین نخواهد رفت و بحال خودش باقی است التهایه این قانون بعضی از احکام اجاره را از بین می برد.

### فرق بین حکومت و ورود

در باب ورود خروج از موضوع حکم عام حقیقی و وجدانی بوده در صورتیکه

درباب حکومت خروج فردی از موضوع حکم عام حکمی و تعبدی می باشد.

### فرق بین حکومت و تخصیص

درباب تخصیص دلیل مخصص بدون اینکه تصرفی در موضوع دلیل عام بنماید حکم عام را از بعضی افراد و مصادیق آن رفع می کند بخلاف درباب حکومت که دلیل حاکم با تصرف در موضوع حکم عام را از بعضی افراد رفع می نماید و بمعبارت دیگر درباب حکومت رفع حکم بلسان رفع موضوع است.

### حکومت ماده ۱۸۰ قانون مالیات های مستقیم

کتابخانه سردفتران

در ماده ۱۸۰ قانون مالیات های مستقیم چنین نوشته شده است: **انتقالات املاک** و کارخانه ها و غیره با اولاد و اولاد اولاد، پدر و مادر و زن و شوهر در حکم انتقال از طریق ارث تلقی میشود الخ. این ماده بر ماده ۲۱۲ همان قانون که می گوید از کلیه انتقالات قطعی املاک معادل یک درصد ارزش مورد معامله حق تمبر دریافت خواهد شد **ماده ۱۷۴** آن قانون که مربوط بمالیات برارث است حکومت دارد بسدین توضیح که انتقالات حقوقی اموال بر دو قسم است:

اول انتقالات که مسبوق به قصد و اراده و سایر شروط مذکور در شرایط متعاقبین است حال اگر در عمل انتقال رابطه مالکیت مالک اول با مورد معامله بکلی قطع گردید آنرا انتقال قطعی می گویند و اگر برای یک یا هر دو طرف معامله حق فسخ برهم زدن معامله شرط شده باشد آنرا انتقال خیاری می نامند.

دوم انتقالات قهری و آن انتقالی را می گویند که مالی بدون اراده و قصد و رضایت قهراً و اجباراً در حوزه مالکیت شخصی قرار بگیرد مانند انتقال از طریق ارث و وصیت و وقف خاص و امثال آنها ماده ۱۸۰ قانون مالیات های مستقیم انتقالات

قطعی بین وراث طبقه اول را که از مصادیق انتقالات اختیاری است که با اراده و قصد و رضایت قبلی انجام می‌شود در حکم انتقال از طریق ارث که از مصادیق انتقالات قهری است قرار داده و همانطوریکه در بالا ذکر شد در باب حکومت دلیل و قانون حاکم یک فردی را که حقیقه<sup>۱</sup> و وجداناً مصداق موضوع حکم عام است تعبداً و حکماً از موضوع حکم عام خارج و یا آنکه در موضوع حکم عام داخل می‌نماید و این ماده صراحةً یک فردی را که از مصادیق انتقالات اختیاری است از موضوع حکم عام انتقالات قطعی ماده ۲۱۲ که دریافت صدی یک حق نمبر بوده باشد تعبداً و حکماً خارج نموده و جزء موضوع حکم عام انتقالات قهری ماده ۱۷۴ همان قانون قرار داده است. ماده ۱۸۰ موجب تضییق دائره موضوع حکم ماده ۲۱۳ و موجب توسعه دائره موضوع حکم ماده ۱۷۴ قانون مزبور که راجع بمالیات برارث گردیده است و بر آنها حاکم است بنا بر این گرفتن صدی یک نمبر در مورد انتقالات قطعی بین وراث طبقه اول جرم و مشمول ماده ۱۵۴ قانون مجازات عمومی است و هر مقامی که دستور اخذ آنرا بدهد قابل تعقیب جزائی است.

کاخانه مدرسه **بیتا** قم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتنا جامع علوم انسانی

وقتی ثروتهای بزرگ بدست افراد مردم میافتد در پرتو آن نیرومند میشوند و در سایهٔ نیرومندی و ثروت خیال میکنند میتوانند در خارج از وطن خود زندگی نموده خوشبخت و سرافراز باشند ولی بزودی میفهمند که اشتباه کرده‌اند و عظمت هر ملتی فقط بر روی خرابه‌های وطن خویش است و بس.

منتسکیو